

برای آشنا شدن با ارزش و نمایشنامه‌های تاگور باید اولاً به شیوه و راه و رسم و اصول و سنن فلسفی و مذهبی مردم هندوستان آگاهی داشته باشیم. باید تاریخ تقریباً دوهزار ساله هنر درام آن کشور بر ما معلوم باشد و لااقل چند نفر از درام‌نویسان بزرگ دوران باستانی آن کشور از قبیل: بهاسا، ساومیلا، کاوی پوترا، شوندراکا و مهمترین همه کالیداسا را بشناسیم.

ولی برای اینکه ما به ارزش و اهمیت نمایشنامه‌های تاگور زودتر و بیشتر پی ببریم و نکته‌های نغز و پراحساس نوشته‌های او را دریابیم لازم است ابتدا تا حدی به خصوصیات روحی و معنوی وی آشنا شویم.

برای معرفی تاگور از خود شاعر مدد می‌جوئیم:

«در آنجا که فکر از هراس رسته و آدمی سربلند است»

«در آنجا که دانش رایگان است.»

«در آنجا که جهان با دیوار اختلاف‌های ناچیز داخلی از هم جدا نشده،»

«در آنجا که کلمات از ژرفنای راستی برمی‌خیزد.»

«در آنجا که بازوان کوشا و خستگی‌ناپذیر به سوی کمال دراز است.»

«در آنجا که جویدار روشن خرد در سنگلاخ بیابان‌های کهنه پرستی گمراه نیست.»

«در آنجا که عقل به راهنمایی تو به سوی اندیشه و کردار رانده می‌شود»

«در آن بهشت آزادی، ای خدای من، کشور مرا بیدار فرما.»

افکار عمیق و احساسات رقیق این شاعر نیکومنش در این غزل و تقریباً در هر غزلی که از او مطالعه کنیم خلاصه شده و نمایشنامه‌های وی نیز همه بر همین افکار بنا شده است.

تاگور مؤمن‌ترین مبشر صلح و آشتی و متقی‌ترین مبلغ دوستی و مهربانیست. محور اصلی اندیشه در نمایشنامه‌های او عموماً بر وصف زیبایی طبیعت، عشق به کودکان، سادگی و بی‌پیرایگی و ایمان قرار دارد.

تاگور شاعر گوشه‌گیر و انزواپذیر نبود و درگیر و دارهای اجتماعی با قلم و بیان خویش شرکت می‌جست و مردم را به صلح و سلم دعوت می‌کرد. تفاوت او با سایر پیشوایان نهضت سیاسی هند در این بود که وی عقیده داشت که پیش از ایجاد هر نهضت ملی باید افراد آن ملت برای قبول آن آمادگی فکری و معنوی داشته باشند و استقلال روحی و فکری را شرط اصلی استقلال سیاسی می‌دانست و بالا بردن میزان معرفت و بینش مردم را بزرگترین خدمت محسوب می‌داشت و از این رو به تعمیم آزادی فکر و بیان اعتقادی تام داشت. در اوایل سده نوزدهم تحقیق در زبان و ادبیات سانسکریت در منطقه بنگاله و مخصوصاً در شهر بزرگ کلکته بر اثر نفوذ دولت انگلیس رونقی بسزا داشت. این تقید و تمایل به زبان سانسکریت گرچه از لحاظ تحقیق و تتبع در فرهنگ باستانی این ملت بسیار مفید بود ولی بی‌زیان هم نبود، زیرا موجب شد که آثار ادبی مقید به یک سلسله تعبیرات خشک و دور از ذهن و به عبارت دیگر متصنع و بی‌روح گردد و فقط با انتشار نوشته‌های تاگور شیوه ساده‌اندیشی و ساده‌نویسی رواج گرفت.

با تسلط انگلیس بر نیم قاره هند زبانهای هندی به تدریج متروک شده و زبان انگلیسی جای آن را گرفته بود. در منطقه بنگاله سالی بیش از هزار کتاب و متجاوز از یکصد روزنامه و مجله به زبان انگلیسی منتشر می‌شد. نفوذ زبان انگلیسی حتی در آثاری هم که به زبانهای هندی نوشته می‌شد محسوس بود ولی تاگور چه از لحاظ اندیشه و چه از لحاظ شیوه نوشتن همان سبک خالص هندی را برگزید و از این رو نمایشنامه‌های او انعکاسی است از نظر و احساس مردم هند. هر جا هم که خواسته است راه و رسم ادبی ملل مغرب را در نوشته‌های خود بکار برد طوری آن را با قلم موی ذوق لطیف و ذهن موشکاف خود رنگ آمیزی کرده که طرح هندی به خود گرفته است.

تاگور در تنظیم آثار درامی خود از سه مبدأ الهام گرفته است یکم. آثار کالد شاه

بزرگ و باستانی هند، دوم نمایشهای توأم با موسیقی غربی که در آن ایام در ناحیه بنگاله رواج بسیار داشت و سوم ذوق سرشار و طبع نکته سنج خودش.

خانواده تاگور همه اهل ادب و هنر و فلسفه بودند و گاه به گاه مجالس موسیقی و تئاتر ترتیب می دادند و تاگور هم مثل سایر افراد خانواده وظیفه‌ای به عهده می گرفت و نقشهایی را بازی می کرد. این مرد نیک اندیش توجه داشت که ملت هند باید به شیوه‌های مختلف ادبی و هنری ملل مغرب آشنا شود و به همین لحاظ در بعضی از نمایشنامه‌های او نفوذ موسیقی و ادبیات مغرب تا حدی مشهود است. با این وصف تاگور تعصب فوق‌العاده‌ای به ترویج زبان بنگالی داشت و نخستین کسی بود که در کنگره سالانه هند هنگام سخنرانی به جای زبان انگلیسی که تا آن وقت معمول بود زبان بنگالی بکار برد. نوشته‌های تاگور به قدری ساده و بی تکلف است که کم‌سوادترین افراد آن را درک می کنند و از خواندن آن لذت می برند.

تاگور هیچ تعصب مذهبی نداشت و به توصیه وی در دارالعلم شانتی نیکیتان از بت پرستی اجتناب می شد و بر در آن ساختمان عبارتی دیده می شد که ترجمه آن اینست: «در این مکان باید خدای یکتا و نادیده را پرستش کرد.» اجازه نمی داد مذاهب دیگر را تحقیر کنند، تعصب و تندی را مذموم می دانست و معتقد بود که آنهایی که کورکورانه از تمایلات خویش تبعیت می کنند شایسته آزادی نیستند. معتقد به ابدی بودن روح بود و رابطه آن را با قوای نامرئی مسلم می دانست.

درام نویس در هر نمایشنامه‌ای که بنویسد برای مردم پیامی دارد، پیام تاگور هم در نمایشنامه «گردش بهاری» احتراز از حرص و ولع و اجتناب از برادرکشی است، از آنجا که نمایشنامه بهترین شاخص افکار و عقاید نویسنده آنست نمایشنامه‌های تاگور نیز بهترین معرف روحیات اوست. بیشتر نمایشنامه‌های او بر افسانه‌های هند بنا شده ولی تاگور به قوه فکر خود آن را رنگ تازه بخشیده است.

تاگور عشق و علاقه زیادی به مناظر و مظاهر طبیعت داشت. در نمایشنامه «پستخانه» «امل»، کودک عیلمی است که به دستور پزشک محکوم است در اطاق در بسته بسر برد و از آغوش طبیعت محروم بماند، با عشق فراوانی که به زیبایی و سادگی دارد در کنار پنجره اطاق خود شاهد مظاهر طبیعت و مردم است و با سادگی و بی پیرایگی با رهگذران طرح الفت و دوستی می ریزد.

«مالینی» نمایشنامه‌ایست که داستان آن به دور محور ایمان و عشق و عفو و انتقام و خیانت می گردد.

در نمایشنامه «موتاض» اجتناب و گوشه‌گیری از مردم را به باد ملامت می‌گیرد. «قربانی» برای مخالفت با عمل زشت قربانی کردن انسان تنظیم شده است. در نمایشنامه شاه و ملکه همت و گذشت و جوانمردی را ستایش می‌کند.

اصول درام نویسی هند را نمی‌توان و نباید (بنا) بر اصول درام‌نویسی یونان قدیم مطالعه کرد. در ادبیات درامی هند راه و رسم و سنت‌های بخصوصی مطرح است و اجرای آنها نیز راه و رسم مخصوص به خود دارد.

یکی از ارکان اصلی هر نمایشنامه زبان شعر با کیفیت بیان آنست. اگر تعریف ارسطو را دربارهٔ وظیفهٔ هنرمند که می‌گوید وظیفهٔ هنرمند یا شاعر آنست که با ملاحظهٔ زندگی معمولی هیئت و جوهر و اندیشهٔ یک دنیای تصویری «ایدئالی» را آنطور که به مغزش خطور می‌کند با هنر خود تقلید و توصیف کند، بپذیریم، دربارهٔ تاگور باید بگوئیم که مایهٔ تقلید در نمایشنامهٔ او مطلق خوبی و زیبایی است که به شکل‌های مختلف در صحنه‌ها و در اشخاص بازی او جلوه‌گر است. اگر اصول و قواعد درام‌نویسی مغرب را ملاک عمل قرار دهیم شاید حق این باشد که بگوئیم تاگور بیشتر شاعر است تا درام‌نویس. ولی این تصور صحیح نیست، زیرا اگر به اختلاف بارز راه و رسم و مذهب و طرز تفکر مردم هند با ملل مغرب توجه داشته باشیم تصدیق می‌کنیم که تفاوت بین دو شیوهٔ درام‌نویسی ناشی از این اختلاف کلی است.

بزرگترین تفاوتی که بین مردم هند و ساکنین قارهٔ اروپا موجود است همانا در نهاد و طبیعت آنهاست که راجع به آن و همچنین راجع به اینکه شرقی همیشه شرقی باقی می‌ماند و غربی غربی، کتابها و مقالات زیاد نوشته شده است. این تفاوت نتیجهٔ یک سلسله عوامل اقلیمی که موجب شده وضع جغرافیائی و آب و هوا و در نتیجه شرایط زندگی و سایر عواملی که در خلق و خو و تمایلات و احساسات ساکنین هر ناحیه تأثیر فوق‌العاده دارد متفاوت باشد. عوامل اقلیمی به قدری در مظاهر اختصاصی و هنری ملل مؤثر است که حتی بعضی از محققان معتقدند که درام فقط از مختصات هنری اقوام دریانورد از جمله یونانیها و هندیها و چینی‌ها و انگلیسی‌ها و اسپانیایی‌ها و فرانسویها و ایرلندیها است. گو اینکه در این مورد ممکن است کمی مبالغه شده باشد، ولی زیاد هم از حقیقت دور نیست. بهر حال آنچه مسلم است اینست که عوامل اقلیمی تأثیر زیادی در نحوهٔ احساسات و تمایلات مردم هر ناحیه دارد.

بنابراین نمی‌توان و نباید انتظار داشت که هنرهای درامی هند که گویا مظهر احساسی و فلسفی آن ملت است با درام ملل مغرب دارای اصول و مقررات مشابهی باشد. جای

بسی تأسف است که سرزمین هند حکیم فرزانه‌ای مانند ارسطو بوجود نیاورده که دوهزار و سیصد سال پیش کتابی چون بوطیقا برای تئاتر آن کشور بنویسد یا اگر آورده ما از وجود او و رساله‌اش اطلاعی نداریم.

در نمایشنامه‌های غربی حرارت و هیجان زیاد است بعکس در نمایشنامه‌های تاگور سکوت و تفکر و احساسات رقیق بشری بیشتر حکمرواست.

در نمایشنامه‌های تاگور از شش رکن اصلی تراژدی که عبارت است از:

۱. صحنه و لباس Opsis

۲. موسیقی Melos

۳. کلام Lexis

۴. اشخاص Ethos

۵. فلسفه هر یک از اشخاص بازی Dianoia

۶. داستان Mythos

شماره‌های ۲ و ۳ و ۵ بیش از بقیه اهمیت دارد و از این لحاظ نمایشنامه‌های تاگور را با نمایشنامه‌های سینگ Singe و یتز Yeats و اوکیسی O'Casey درام نویسان معروف ایرلند و تا حدودی با بعضی از آثار مترلینگ می‌توان مقایسه کرد، زیرا در آثار همه آنها احساسات ساکت و مخفی و مرموز مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، و راجع به روابط حسی و روانی بین افراد بحث و مذاکره فلسفی زیاد است.

در قسمت عمده نمایشنامه‌های تاگور یک موضوع اخلاقی و انسانی مطرح می‌شود. پس از بحث‌های مفصلی که توسط اشخاص مختلف بازی درباره آن بعمل می‌آید خود نویسنده آن را به کیفیتی حل می‌کند. این نوع نمایشنامه در ادبیات درامی اروپا عنوان خاصی دارد که شاید بتوان آن را به فارسی نمایشنامه‌های مبنی بر فرض (به انگلیسی Thesis Plays و به فرانسه Pièces à thèse) ترجمه کرد و معروفترین نویسندگان این شیوه ایسن و برنارد شاو و بریو Brieaux هستند. در نمایشنامه‌های تاگور هم یک موضوع اخلاقی مطرح می‌شود و هر شخص بازی بنا به فهم و استعداد خود در آن شرکت می‌جوید و بالاخره به کیفیتی که شاعر مایل است موضوع حل می‌شود.

اینها مختصری از وجوه مشابهتی بود که بین آثار تاگور و درام‌نویسان مغرب می‌توان یافت. ولی همان طور که گفتیم درام هند راه و رسمی خاص دارد و برای درک دقایق آن باید معارف و ادبیات و فلسفه آن ملت مطالعه شود.

نمایشنامه‌های تاگور را باید با نمایشنامه‌های قدیم هندی مقایسه کرد و معلوم داشت

که آیا تاگور تا چه حد تحت نفوذ فن نمایشنامه‌نویسی ملل مغرب قرار گرفته است. در نمایشنامه‌های قدیم هند پیش‌گفتار بصورت خاصی دیده می‌شود و ما می‌دانیم که در آثار کلاسیک یونان قدیم این یکی از پنج قسمت تراژدی محسوب بود و عبارت بود از یک سلسله وقایعی که پیش از ورود فرودستان Choeur انجام می‌گرفت.

البته این قسمت بعدها تغییر شکل داد و به صورت مقدمه‌ای برای معرفی داستان نمایش درآمد و پیش‌گفتارهای شکسپیر از آن نوع است. استفاده از پیش‌گفتار به تدریج از میان رفت و قدرت فکر و تصور در کار یک درام‌نویس از اواخر قرن نوزدهم به بعد در این است که از موقع شروع نمایش وارد متن داستان شود و ضمن پیشرفت داستان به معرفی اشخاص بازی پردازد.

تاگور در نمایش پستخانه و قربانی همین شیوه را به کار برده است.

در نمایشنامه‌های تاگور مکرر می‌بینیم که یک شخص بازی در روی صحنه به وصف حال مشغول است و این کار را در اصطلاح تئاتر مغرب مونولوگ Monologue یا سولی لوگ Soliloque (گفتار تنها) می‌نامند. در نمایشنامه «مرثاض» داستان با یکی از این گفتارهای تنها شروع می‌شود که در شیوه درام‌نویسی جدید چندان مقبول نیست.

البته اگر بخواهیم راجع به تمام نکات فنی آثار تاگور وارد بحث شویم محتاج به داشتن فرصت زیاد و نوشتن مقالات مفصلی خواهد بود و این کار را به بعد موکول می‌سازیم، برای نوشتن چنین مقاله مبسوط تحقیقی به داشتن منابعی بیش از آنچه در مقدمه این مقال ذکر شد نیازمندیم. از طرف دیگر مقام شامخ ادبی و هنری مردی چون تاگور ایجاب می‌کند که چنین تحقیقی در این زمینه بعمل آید و امید است که این مهم روزی صورت عمل بخود بگیرد.